

پرده‌ها بالا میروند!

چرا بعضی از دانشمندان طبیعی بخدا ایمان ندارند؟

✦ ضربتهای انتقامی کلیسا

✦ غرور علمی دانشمندان طبیعی

✦ نزاع مادیین با خداپرستان بر سر الفاظ

این اشتباه است که برای درک يك حقيقت علمی یا يك حادثه تاریخی آنرا از سایر قسمتها مجزا کرده و مستقلاً مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم؛ زیرا همانطور که در خارج از منطقه فکر ماهر حادثه ای صدها پیوند با سایر مسائل و موضوعات مختلف دارد؛ باید هنگام مطالعه و بررسی نیز با تمام ارتباطاتی که دارد (تا آنجا که عقل و فکر ما اجازه میدهد) در نظر گرفته شود. انسان در صورتی میتواند از مطالعات خود نتیجه بگیرد که حقایق را آنچنان که هست بشناسد، و این موضوع راهی جز این ندارد که هر مسأله را با تمام روابط خارجی آن در نظر بگیرد.

راه مطالعه صحیح در همه چیز که امروز مورد قبول دانشمندان واقع بین است همین راه میباشد و باز همین طرز مطالعه است که کمکهای شایانی به پیشرفت علوم کرده و حقایق فراوانی را در دسترس فکر بشر قرار داده است.

مخالفت جمعی از دانشمندان مادی با «اصل توحید و خداپرستی» (با آنکه قاعدتاً آنها که از اسرار و رازهای این جهان پنهانر آگاه ترند نسبت بمبده بزرگ علم و قدرتی که آنرا بدیده آورده آشنا تر باشند) مشمول همین قانون است، یعنی اگر بعنوان يك حادثه مستقل و جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم مسلماً در درک علل حقیقی آن گمراه خواهیم

شد؛ حتماً باید تاریخچه این مخالفت و گذشته مبارزات علماء طبیعی و روحانیون (یعنی روحانیون مسیحی) را بدقت بررسی کنیم.

از حدود قرن ۱۵ میلادی بعد چنیش تازه ای در اروپا برای پیشرفت و توسعه علوم مربوط بشناخت «طبیعت» و قوای مختلف طبیعی و بهره برداری از آن نیروها در راه رفاه زندگی انسان شروع شد، همراه با این «نهضت علمی» قیافه های تازه ای از دانشمندان وارد میدان علم گردید که با کوشش بی سابقه در آزمایشگاههای کوچک و بسیار ساده آنروز بمطالعه و کشف حقایق پرداختند.

آنروز در اروپا دو نوع قدرت بیشتر وجود نداشت: قدرت اولیاء کلیسا و پاپها و قدرت سلاطین و شاهان وقت؛ ولی هنگام زور آزمائی این دو نیرو ثابت شده بود که قدرت کلیسا بیشتر (بالا اقل ریشه دارتر) است؛ بنابراین قدرت مزبور بعنوان يك قهرمان غیر قابل شکست آنروز محسوب میشد.

بدبختانه - و بازم بدبختانه - بهمان نسبت که این قدرت، بزرگ و خیره کننده بود مغزهایی که آنرا در اختیار داشت فوق العاده کوچک و خرافی بود!

«متولیان کلیسا» يك مشت خرافات و موهومات را با حقایق عالی «کیش مسیح» آمیخته و بعنوان وحی آسمانی بخورد مردم میدادند؛ و برای حفظ منافع و موقعیت شخصی خود ترجیح میدادند که مردم برای همیشه در زنجیر اسارت جهل و نادانی بمانند، لذا به توسعه و پیشروی علوم و بیداری افکار که در جهت مخالف منافع آنها قرار داشت بانظر بدبینی مینگریستند، سهل است با آن مبارزه نیز میکردند؛ و جز مقداری از «فلسفه» را که در خدمت کلیسا بود بر سمیت نمیشناختند.

غالب مسائل علوم طبیعی را بحکم اینکه مخالف محتویات تورات و انجیل است (البته تورات و انجیل تحریف یافته آنروز، تشخیص مخالفت هم بمیل خودشان بود) در شمار کفر و زندقه محسوب میدانستند و بطعاً طرفداران آنها را کافر و مرتد خطاب میکردند!

اختناق فکری عجیبی سرتاسر اروپارا فرا گرفته بود. جاسوسان دربار پاپ اوضاع را تحت مراقبت و کنترل شدید قراردادده بودند. محکمه های «تفتیش عقائد» یا بقول اروپاییها «انگیزسیون» در انتظار این بودند که صدای کشف علمی تازه ای از يك گوشه بلند شود و با تمام قدرت آنرا بکوبند؛ مجازاتهای عجیبی که یکی از آنها «زنده زنده سوزانیدن» بود برای کفار و مرتدین در نظر گرفته شده بود.

مجازات خفیف و محترمانه آنها همان بود که درباره « گالیله » منجم و هیئت دان معروف ایتالیائی پس از اظهار عقیده درباره « حرکت وضعی زمین » اجراء شد ، که او را توقیف و زندانی کردند و تا در ملاء عام بایک دنیا خضوع در پیشگاه مقدس پاپ و عرض ادب عاجزانه حرف خود را پس نگرفت و از عقیده کفر آمیز « حرکت زمین » ! دست برداشت دست از سرش بر نداشتند .

تاریخ اروپا صحنه‌های تأسف آوری از جنایات ارباب کلیسا را در آن قرون در برابر چشم مأمجم میکند که قبلاً تصور آن برای ما خیلی مشکل بود (باید در نظر داشت که مقدار این جریانات مسلمانان در کشورهای مختلف اسلامی علماء علوم طبیعی را در میان خود پرورش داده و برای پیشرفت کار آنها کتابخانه ها ، مدرسه ها ، و رصد خانه های آبرومند میساختند ؛) .

علی‌رغم کوششهای متولیان کلیسا روز بروز طرفداران علوم طبیعی دوش بدوش اکتشافات علمی به پیشروی خود ادامه میدادند و افکار توده مردم را تدریجاً متوجه بخود میساختند . علماء طبیعی که قبل از هر چیز خود را محتاج بیک « محیط کاملاً آزاد » برای تبادل نظر صریح و صحیح در مسائل مختلف میدانستند ، با استفاده از پشتیبانی افکار عمومی اعلان جنگ با اولیاء کلیسا دادند .

حربه اصلی حامیان کلیسا « تکفیر » و سلاح برنده علماء طبیعی « نسبت جبهل و جمود و پیروی از خرافات بمخالفین دادن » بود و بالاخره مبارزات نهائی با شدت هر چه تمامتر میان این دودسته شروع شد . (ولی ناگفته نماند که طرفداران علوم طبیعی چنان مفتون و دل‌باخته کشفیات خود بودند که هیچگونه احتمال اشتباه در هیچیک از نظریات خود نمیدادند و بیش از آنچه وظیفه یک دانشمند واقع بین است روی آراء خود تکیه میکردند و معامله وحی آسمانی را با آنها مینمودند ، در واقع هر دودسته از نظر تعصبات نابجا دست کمی از هم نداشتند) .



بدیهی است در جریان این مبارزه دانشمندان متعصب علوم طبیعی نمیتوانستند (یا لااقل خیال میکردند نمیتوانند) که تنها با خرافات بجنگند و اصول اساسی آئین مسیح و اصل خداشناسی را بپذیرند . زیرا چنان بایکدیگر آمیخته شده بودند که تفکیک میان آن دو ، کار آسانی بنظر نمیرسید . لذا بکلی تمام تعلیمات مذهبی و از جمله « اصل توحید » را کنار گذاردند و باین ترتیب حقایق عالی تعلیمات مسیح فدای کشمکشهای این دو دسته متعصب شد .

فرآورده های علوم طبیعی (اختراعات و وسائل جدید) کم کم بیازآمدو چشم و گوشها را از هر طرف متوجه خود ساخت و سر انجام این نزاع دامنه دار بشکست فاحش در بار باپ و متولیان کلیسا و پیروزی علماء علوم طبیعی منتهی شد و از آنروز آنها بحقایق دینی جنبه «ضد علم» دادند .

مدتی گذشت و غوغای این نزاع خاموش شد ؛ ارباب کلیسا در گوشه ای از اجتماع خزیده و تنها بأمور مذهبی خالص باقید عدم دخالت در تمام شئون اجتماعی ؛ قناعت کرده بودند دانشمندان تازه ای در این محیط آرام قدم بمیدان علوم گذاردند و بایبطرفی ، مناسبات مذهب و علوم طبیعی را مورد مطالعه قرار دادند ، دیدند همانطور که آن اخناق فکری ارباب کلیسا غلط بود مبارزات علماء متمصب طبیعی علیه خداپرستی و اصول صحیح دینی بیجا و بی مورد بوده است باین ترتیب وضع بحال عادی برگشت .

اما هنوز در گوشه و کنار افکار ضد مذهبی مربوط بآن دوره (که قاعدتاً جای آن باید موزه های علوم طبیعی باشد) دیده میشود ، مخصوصاً در شرق که مطالب کهنه اروپا بقیمت نوفرخته میشود گویا طرفداران بیشتری داشته باشد . بنا بر این باید اعتراف کرد که قسمت قابل توجهی از مخالفت بعضی از دانشمندان علوم طبیعی جنبه انتقامی داشته است .



غرور علمی

شاید احتیاج بتذکر نداشته باشد که افرادی که يك دفعه بچیزی میرسند (آنها هم موضوعات مهم و قابل توجه) زود دست و پای خود را گم میکنند . دانشمندان هم در حد خود از این قانون مستثنی نیستند . بنا بر این جای تعجب نیست که پیشروی سریع و برق آسای علوم طبیعی در قرون گذشته جمعی را چنان مسحور و فریفته خود کند که با اصطلاح ، « دل و دین » را بآن تپازند و همه چیز را غیر از آن فراموش کنند . ماجر کلمات علماء طبیعی هنگامیکه نهضت علمی اخیر باوج فعلی خود نرسیده بود ؛ رجز خوانیها و سخنان اغراق آمیز عجیبی مشاهده میکنیم : مانند « مشکل خلقت و راز آفرینش را حل کرده ایم » ، « امروز مجهولی در مقابل علوم وجود ندارد » ؛ « هر چه غیر از معلومات ما باشد ارزش علمی ندارد » ؛ و مانند اینها . . .

این غرور علمی برای آن اشخاص يك حال طبیعی است و مخالفت آنها با حقایق بزرگی مانند « اصل توحید و خدایشناسی » از آثار سوء این حالت است



مشاجرات لفظی

در پایان این بحث ذکر این نکته نیز لازم بنظر میرسد که در کلمات علماء علوم طبیعی گاه دیده میشود که برای « طبیعت » (خالق اصلی جهان از نظر آنها) صفاتی از قبیل علم و هدف قائل شده‌اند. مثلاً میگویند: « طبیعت در پیچه‌های قلب را باین جهت يك طرفه قرار داده که خون از حفره‌های پایین قلب بحفره‌های بالا برنگردد و عمل گردش خون مختل نشود » ؛ بدیهی است طبیعت کور و کورنه تنها «هدف» ندارد بلکه اساساً وجود خود را هم درک نمیکند و این خداوند بزرگ است که قدرت و علم فوق العاده دارد و هر چیزی را در این جهان برای هدف و منظور خاصی آفریده است.

این دسته از علماء مادی را باید « خدا پرستان خجالتی و شرمگین » ؛ نام نهاد زیرا بحقیقت ذات و صفات او معترفند ولی در اسم گذاری او با خدا پرستان سرچنگ دارند .
(پایان اشکال اول مادیها و پاسخ آن)

در آستانه سال سوم

با این شماره و شماره آینده ؛ سال دوم این مجله دینی و علمی بسایان مییابد بحمد الله با همکاری صمیمانه خوانندگان گرامی توانستیم قدمهای مؤثری در این سال برای تکامل مجله برداریم . بر نامه وسیعتری برای سال آینده در نظر گرفته شده که بخواست خدا بر حله اجراء گذارده خواهد شد اما برای تکمیل این برنامه از عموم « صاحب نظران » تقاضا میکنیم که نظرات خود را در باره مندرجات و سبک مطالب و سایر موضوعات مورد نظر برای ما بفرستند تا با استفاده از آنها بتوانیم برنامه سال آینده را کاملتر کنیم .